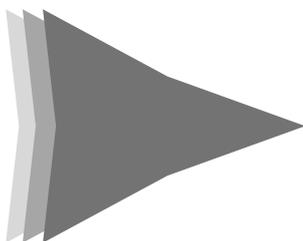


زن تحصیلکرده، مقهور "جنسیت سالاری" است!

زنان ایران اکنون موقعیتی مساوی با مردان را جستجو می کنند، نه

موقعیتی مشابه با مردان را



صفحه ۲۸۸). به نظر می رسد دهه چهل سرآغازی برای ارتقای زنان به پست های مدیریتی بوده است. خانم عفت الملوک نحوی اولین زنی بود که در سال ۱۳۴۳ به مدیرکلی اداری و تشکیلات وزارت آب و برق منصوب شد. وی از سال ۱۳۳۷ رییس کارگزینی سازمان برنامه بود. خانم عزت آقااوی از سال ۱۳۴۲ در پست های مدیرکل امور اجتماعی، رییس سازمان خانه های فرهنگ روستایی و معاون وزیر در وزارت تعاون و امور روستاها خدمت کرد. در سال ۱۳۵۴ خانم دولتشاهی به عنوان اولین سفیر زن، عهده دار سفارت ایران در دانمارک شد. (به نقل از هفت هزار روز تاریخ ایران، جلد دوم، صفحه ۶۵۹)

جایگاه زنان در نظام مدیریت

بر نظام مدیریت ایران چه گذشته و ارزیابی موقعیت ها و عدم توفیق های آن، مطالعه ای گسترده و عمیق را می طلبد. اما به هر حال، انقلاب الفبای دگرگونی بنیادی در تمام ارکان یک حکومت است، در نتیجه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولاتی در نظام مدیریت کشور مورد انتظار بود. اما در میانه این تحولات شایستگی زنان برای حضور در عرصه های عمومی (به ویژه بازار کار) و احراز پست های مدیریتی از دو جهت مورد تردید قرار گرفت:

۱) زن بودن (جنسیت)

۲) شاغل بودن (اولویت در منزل ماندن)

این تردیدها موجب شد تا زنان شاغل در سازمان های دولتی علایمی را باروش های مختلف دریافت کنند که نشان دهنده عدم تمایل دولتمردان به حضور زنان در فضاهای اداری بود. مانند جداکردن

نیمه دوم قرن بیستم که فاصله زمانی چندانی هم از ما ندارد، بسنده نماییم.

بر اساس اسناد موجود، زنان ایران در دهه چهل، علاوه بر نمایندگی در مجلس شورا و سنا در پست های مدیریتی مختلف کشور حضور داشته اند. نخستین

دکتر زاله شادی طلب

گروهی از نظریه پردازان جامعه شناسی به این نتیجه رسیده اند که محرومیت زنان از حقوق اجتماعی یک پدیده فرا تاریخی است و در اثبات این نظریه، به پژوهش ها و اسناد قابل دسترسی در کشورهای جهان مراجعه می کنند. رد یا اثبات این نظریه در مورد زنان ایران، مطالعه گسترده و مقاله جداگانه ای را می طلبد، اما آنچه که اسناد و شواهد مربوط به نیمه دوم قرن بیستم نشان می دهد این است که حداقل از سال ۱۳۲۵ به این سو، زنان ایران نسبت به ضایع شدن حقوق خود برای مشارکت در نظام مدیریت و تصمیم گیری کشور اعتراض داشته اند. نامه های اعتراض گاهی توسط نمایندگان احزاب آن روزگاران (مانند حزب زنان ایران، جمعیت طرفداران حقوق زنان و...) نوشته می شده و زمانی هم با امضای دانشجویان دانشگاه، به امید بهبود شرایط برای جوانان، نامه هایی خطاب به نخست وزیر وقت ارسال می شده است. جالب اینکه در برخی از موارد، دانشجویان پسر به عنوان همدردی با نیات بانوان "نامه ها را امضا می کرده اند. این نکته از این نظر جالب است که دانشجویان پسر آن دوره (احتمالاً پدر بزرگان



بخش نخستین نامه ای که با امضای دانشجویان دختر دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به نخست وزیر وقت نوشته شد و گروهی از دانشجویان پسر نیز به عنوان همدردی با هم کلاسی های خود آن را امضاء کردند

کدخدای زن در سال ۱۳۴۲ انتخاب شد. بعد از یکسال ۲۸ کدخدا و هفت شهردار و تعدادی از اعضای انجمن شهر از میان زنان برگزیده شدند. دکتر فرخ روپارسای که در سال ۱۳۴۲ به نمایندگی مجلس شورا انتخاب شده بود، در شهریور ۱۳۴۷ به وزارت آموزش و پرورش منصوب شد. (به نقل از کارنامه زنان مشهور ایران

کنونی) محرومیت زنان را از حقوق اجتماعی خود درک کرده و مدافع حقوق زنان بوده اند. (درس عبرتی برای مردان این دوره به ویژه برخی از نمایندگان مجلس) شاید برای نسل کنونی کشور ساده تر باشد که به گذشته های چند صد ساله در بحث توانایی های زنان برای مدیریت رجوع نکنیم و به اطلاعات موجود درباره

دولتی (با تعریف سرشماری ۱۳۶۵) تغییر نکرده و کماکان ۹۷ درصد پست‌های مدیریتی در اختیار مردان است.

نتیجه گیری

در آستانه قرن بیست و یکم، زنان ایران موقعیت مساوی با مردان را جستجو می‌کنند، نه موقعیت مشابه با مردان را. مسوولان فکری می‌کنند برای ارتقای جایگاه زنان در جامعه، کلمات زیبا کافی است، در نتیجه، تمایل آنها در انتصاب زنان به پست‌های تصمیم‌گیری از حد حرف تجاوز نکرده است. مردان برای اینکه مقام و جایگاه زنان را بالا ببرند، باید شهامت زندگی در ورای مرزهای خاص را داشته باشند، گسترده تر نگاه کنند و به راه‌های تازه بیندیشند. پذیرش مدیریت زنان به معنای جرأت داشتن در مواجهه با نظرهای نو و نوع خاصی از سئوالات است.

مدیران مرد زیادی می‌گویند: "ما واقعاً دلمان می‌خواهد که زنان بیشتری وارد جامعه شوند، اما خود زن‌ها تمایلی به ملحق شدن ندارند." پیام امروز زنان ایران این است: "ما آمادگی لازم را برای مشارکت در مدیریت کشور و تصمیم‌گیری‌ها از نظر تجربه و دانش و اعتقاد به نقش کسب کرده‌ایم، لطف‌آکمی، فقط کمی میدان را خالی کنید."

تحصیلات کمتر از دیپلم دبیرستان نیز در سازمان‌های دولتی دیده می‌شود.

در نتیجه چنین دگرگونی‌هایی، معیار گزینش برای دستیابی به پست‌های مدیریتی بیش از آنکه به توانایی و دانایی مربوط باشد، رنگ جنسیتی به خود گرفت. اما به تدریج تدوین و تدارک سایر شرایط برای مستحکم نمودن جایگاه مدیریتی در مجموعه نظام دولتی ضروری به نظر رسید؛ از جمله داشتن مدرک دانشگاهی. بدین ترتیب، اغلب وزارتخانه‌ها یا به فکر تأسیس واحدهای آموزش عالی افتادند تا مدیران مرد پر مشغله و گرفتار با اتلاف وقت و انرژی کمتری! مدرکی را در خور مسندی که بر آن تکیه زده‌اند، داشته باشند و یا لوزام اعزام برای تحصیل (به غرب) برای مردان فراهم آمد تا با هزینه دولت همه اسباب بزرگی را فراهم آورند.

بنابراین برای زنان تحصیلکرده فرصت چندانی برای حضور در عرصه‌های مدیریتی کشور فراهم نشد و آنهایی که با علاقه و سرسختی می‌خواستند بمانند، باید دو صد برابر یک مرد تلاش می‌کردند تا توانایی‌های خود را ثابت کنند. نتیجه اینکه پس از چهل سال هنوز سهم زنان در مدیریت سازمان‌های

اتاق‌ها گاهی با کم‌د و گاهی با پرده، تعویض همه خانم‌های منشی-شغلی که پیش از آن در ایران و همه جای دنیا شغلی زنانه بوده است- به آقایان منشی و... این تحولات، زنان تحصیلکرده را که دارای مدارج عالی دانشگاهی با تخصص‌های گوناگون بودند و به ویژه آنهایی را که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند (ظاهراً غرب زده!!) به حاشیه راند و مقاومت آنها برای حضور در عرصه عمومی، ثمری در دستیابی به پست‌های مدیریتی به بار نیاورد.

در چنین شرایطی، مردان به دلیل "مرد بودن" حتی با تحصیلاتی بسیار پایین تر از زنان و با تجربیاتی ناسازگار با پستی که به آن منصوب می‌شدند، بر کرسی‌های تصمیم‌گیری کشور تکیه زدند. بدین ترتیب، نسل تازه‌ای از مدیران هم‌انظر سنی و هم‌میزان آموزش و تجربه و خاستگاه اجتماعی در جامعه پدیدار شد. مقایسه اطلاعات سرشماری‌های ۱۳۴۵ تا ۷۵ نشان می‌دهد که در گروه مدیران و کارکنان عالی رتبه که نسبت دارندگان مدارج تحصیلی عالی تا سال ۱۳۵۵ روند رو به افزایشی را یافته بود، از آن پس، به یک روند نزولی تبدیل شد. به طوری که در آخرین اطلاعات سازمان امور استخدامی (سابق) هنوز تعدادی مدیر با

